

4. اقتضای اسناد وفا به عقد، عهد، شرط و وکالت

گفته شده است:

ان انتخاب الامة للوالی و تفویض الامور الیه و قبول الوالی لها نحو معاقدة و معاقدة بین الامة والوالی فیدلّ علی صحتها و نفاذهاه جمیع ما دلّ علی صحة العقود و نفاذها من بناء العقلاء و قوله تعالی: *یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود* و قول الامام الصادق - علیه السلام - : «المسلمون عند شروطهم» بناء علی شمول الشرط للقرار الابتدائی و نحوه غیره.¹

نقد و بررسی

در نقد و دفاع از این استدلال گفته شده:

لا یقال: وجوب الوفاء بالعقد یتوقف علی كون العمل المعقود علیه تحت اختیار الطرفين و مما یقبل وقوع العقد علیه و كون الولاية و تفویض أمرهم الیه اول الكلام. فانه یقال: قد مرّ أنّ تعیین الوالی من قبل المجتمع و تفویض الولاية الی الغير من قبلهم كان أمراً رائجاً متعارفاً فی جمیع الاعصار و القرون شائعاً بین القبائل و العشائر و الامم حتی فی الغابات و العصور الحجرية ایضاً، و هی أمر اعتباری قابل للانشاء و كانوا ینشؤونها بالبیعة و نحوها.

و الآیة الشریفة ناظرة الی العقود العقلائیة المتعارفة بینهم فیستدل بها علی صحة كل عقد عقلائی إلا ما دلّ الدلیل علی بطلانه كالانتخاب مع وجود النصّ علی خلافه، فتدبر.²

اقتضای تحقیق

این استدلال و دفاع، قابل خدشه است؛ زیرا اگر بنا بر تمسک به بنای عقلا و مردم است به همان تمسک شود و پای استدلال به آیات و روایات به میان نیاید و اگر بنا بر تمسک به اسناد وفا به عقد و امثال آن است، نباید از بنای مردم سخنی به میان آید. فتأمل.

به علاوه در این که اسناد وفاء به عقد و غیر آن، ناظر به عقود عرفی است، سخن بسیار است و ما در تحقیقی مبسوط آن را بدون واسطه نپذیرفته و با استمداد از اطلاق مقامی آن را به نتیجه رسانده ایم.³

از همه بالاتر و با چشم‌پوشی از همه آنچه گفته شد، این استدلال ثابت می‌کند که واگذاری اداره جامعه از سوی مردم به حاکم مصداق مثل عقد است که باید به نحو صحیح انجام شود، اما آیا این کار لازم است؟ و حاکم بدون این فرایند نمی‌تواند اداره جامعه را در دست گیرد - که محل بحث این است - از نطق دلالت این اسناد خارج است. مشابه این وضعیت بر ادعای عموم و اطلاق نسبت به ادله توکید نیز حاکم است. شاید امر به تدبیر در انجام استدلال، اشاره به این اشکال است.

1. ر.ک: دراسات فی ولاية الفقیه، ج1، ص496.

2. همان، ص496 و 497.

3. ر.ک: فقه و حقوق قراردادهای (ادله عام قرآنی)، صص 473 - 475.

بنابراین استدلال فوق، علاوه بر ابتلائش به آنچه در استدلال‌های قبل، گفته شد، به مناقشات دیگری نیز مبتلاست. فالاستدلال عقیم علی الاطلاق.

5. اقتضای اسناد دالّ بر مشورت در امور

در این بخش نظر به آیاتی است مثل **و الذین استجابوا لریهم و اقاموا الصلاة و امرهم شوری بینهم**⁴ و روایاتی نظیر: «عن النبی - ص - قال: «من جاء کم یرید ان یفرق الجماعة و یغصب الامة امرها و یتولی من غیر مشورة فاقتلوه فانّ الله قد اذن ذلک»⁵ و بی‌شمار روایاتی که مبین آثار مثبت مشورت و تبعات منفی استبداد در رأی است.⁶

نقد و بررسی

پوشیده نیست که استدلال به این اسناد به قصد اثبات مدعا - که مشروعیت حکومت‌ها به رأی مردم است - متوقف بر اموری است که اثبات - حداقل - برخی از آن‌ها نامیسر است. فتامل؛ مثلاً:

(أ) آیه مورد اشاره مبین امور لازم از اوصاف و شئون انسان‌ها باشد نه اعم از ضرورت‌ها، اوصاف و شئون کمال؛ در حالی که سیاق آیه مقتضی دوم است نه اول.

(ب) فقره مورد استدلال (فارغ از اقتضای سیاق) از چنان اطلاقی برخوردار باشد که اصل رساندن افراد را به حکومت و زعامت شامل شود نه اداره حکومت‌ها را. به همین دلیل به کریمه **و شاورهم فی الامر قاندا عزمتم فتوکل علی الله** تمسک نشد؛ زیرا در آن آیه به دلیل مخاطب بودن پیامبر - ص - فرمان به مشورت در اداره جامعه است نه در اصل رسیدن به اداره جامعه، فتدبر.

(ج) مشورت با دیگران - که طبیعتاً اهل حل و عقد دخالت می‌کنند - مستلزم این باشد که تک تک مردم حق رای دارند، در حالیکه از مشورت این لازم برداشت نمی‌شود.

(د) در مثل روایت مورد اشاره مبتنی بر فرض کفایت مثل این روایت برای اثبات امری به اهمیت مساله مورد گفتگو است. روایت فاقد سند معتبر است.

(ه) ضمناً استدلال به این اسناد مبتنی بر فرضی است که از طرف شارع اقدس نصبی صورت نگرفته باشد و الا مستدل به اسنادی مثل مقبوله ابن حنظله و غیر آن، محور مورد بحث را از حوزه امور مشورت‌پذیر خارج می‌داند. بنابراین، این استدلال نیز - همچون استدلال‌های گذشته - مبنوی خواهد بود.

4. سوره الشوری: 38.

5. عیون اخبار الرضا. علیه السلام. ج 2، ص 67، شماره 254.

6. ر.ک: دراسات فی ولایة الفقیه، ج 1، صص 497. 499.